

از لابلای یادداشت ها و نبشته های روزمره ام

رسالت جهانی و نظامیگری های منطقی

سیاست های کلی ایالات متحده در افغانستان

راه های حل مشکل کنونی کشور

ایساف و چگونگی عملیات آن در اراضی افغانستان،
اصالت پذیری مشخصه های مطرح دیپلوماسی،
تداوم عملیات ضد تروریستی در کشورما،
تحول ساختاری در نظام بین المللی

مقدم بر همه تذکر این مسأله لازمی پنداشته می شود که دوران کنونی در مجموع سیستم بین المللی بمثابه دوران انتقالی و گذار تلقی می گردد، بمفهوم دیگر، نظم بین المللی دوقطبی که در سال های پایانی سده بیستم دچار تحول ساختاری شد، هنوز به نقطه کانونی مشخص نرسیده و از نظم قطعی و نهادینه برخوردار نشده است.

دوران گذار به دلیل پیچیدگی و ابهام ذاتی، از حساسترین، مخاطره آمیزترین و سرنوشت سازترین مقاطع تاریخی نظام بین الملل محسوب می گردد. دوران های گذار در گذشته ها اغلب با جنگ ها و رقابت های نظامی و برخوردهای خونین و خشن قدرت های بزرگ همراه بوده است. در دوره کنونی حیات بشریت، رقابت ها و ضد و نقیض گویی ها با توجه به عواقب و پس منظر وقایع و با در نظر داشت خصوصیت طولانی مدت آنها از حدت و شدت بیشتری برخوردارند. ولی با وجود این همه و با در نظر داشت منظر عمومی و چشم انداز فعالیت های کنونی در عرصه جهانی و تغییرات و تحولات در متن و ماهیت قدرت و تنوع بازیگران، رقابت ها و مسابقات بمفهوم وسیع کلمه، هم در اشکال نظامی و نظامیگری و هم در اشکال غیر نظامی صورت می پذیرد.

نباید فراموش نمود که در شرایط و اوضاع کنونی، اصل قدرت بمفهوم وسیع کلمه با تحول محتوایی مواجه شده است. به سخن دیگر، گذار از تمرکز بر قدرت نظامی سنتی به سایر ابعاد نوظهور قدرت، اصالت پذیری مشخصه های فرهنگی، معنایی، هنجاری، گفتمانی و نا متقارن و اشاعه معانی غیر نظامی قدرت مانند قدرت اقتصادی، قدرت و توانایی تکنولوژیک، قدرت نرم، قدرت بازیگری و قدرت اجماع سازی از نمادهای این تحول بوده است. افزایش نقش دیپلوماسی عمومی و تأثیر فزاینده فضای مجازی، بسیاری از مولفه های سیاست خارجی را دستخوش تحول نموده است.

این واقعیت کنون مسلم گردیده است که الی سده بیستم، دولت - ملت ها تنها بازیگران، مخاطبان و تصمیم سازان روابط بین الدول بودند. اما پایان نظام دوقطبی، زمینه کثرت گرایی را در نظام بین المللی فراهم آورده و سبب ساز پیدایش بازیگران نوظهوری در عرصه روابط بین المللی شده و این بازیگران نیز بنوبه خویش درصدد امکان نقش آفرینی بیشتر و وسیعتری وارد زمین بازی گردیدند.

باید پذیرفت که "پیوستگی متقابل" در شرایط و وضعیت کنونی روابط بین المللی، لازمه و منطق تعاملات و رفتارهای بین المللی بازیگران در فضای نوظهور است که در آن برخلاف دوره های گذشته، رفتارهای انفرادی نظام ها و بازیگران و بی اعتنایی آنها به شرایط و الزامات جمعی سبب می شود تا در عرصه روابط بین المللی با بن بست و چالش مواجه گردند. دوران انزواجویی ارادی و داوطلبانه در روابط بین المللی سپری شده و عدم نقش آفرینی و یا غیابت در عرصه های منطقه یی و بین المللی نه اینکه امتیاز بلکه از موجودیت نوعی از نقطه ضعف و کاستی محسوب می گردد. حاصل این فرایند، گرایش به رفتارهای جمعی و چند جانبه بوده است.

قابل یادآوری می باشد که بازی با حاصل جمع صفر، جایگاه خود را در روابط بین المللی از دست داده و گرچه هنوز بسیاری از حاکمیت های سیاسی تلاش می ورزند منافع و اهداف خود را با هزینه دیگر کنشگران به پیش ببرند، ولی بازیگرانی که بر دیدگاه بازی با حاصل جمع صفر و یا بازی برد - باخت اصرار می ورزند، شرایط باخت - باخت را به خود و دیگر کنشگران تحمیل می نمایند.

با در نظر داشت اینهمه مطالب ذکر شده در فوق، تذکر این مسأله لازمی پنداشته می شود که در مورد جستجوی راه ها و وسایل به هدف نیل به حل و فصل قضایای کشور باید اندیشید. بررسی چگونگی سیاست جنگی کنونی ایالات متحده و شرکای ناتویس در کشور ما، فهم قضایای موجود را بیش از پیش تسهیل خواهد نمود. قابل تذکر می باشد که از سال ۲۰۰۱ بدینسو در اراضی کشور ما، مبارزه علیه تروریسم تحت عنوان "آزادی پایدار"، تحت رهبری ایساف و مستقل از قوماندانی مرکزی ایالات متحده آغاز گردیده و تا کنون تحت عناوین گونه گونه عملی و اجرایی می گردد. تا همین اکنون نه فرماندهی ایساف و نه واشنگتن در مورد عملیات متذکره، پروگرام معین و مشخصی ترتیب و تنظیم ننموده اند. در مناطق شرقی کشور و بخصوص در ولایت کنر، مرزهای آزادی با پاکستان موجود می باشد، بر مناطق متذکره، عمدتاً توسط قوت های هوایی بمباردمان هایی صورت می گرفت که در نتیجه اهالی محلات نامبرده مجبور به نقل مکان به محلات دیگر می گردیدند. در این مدت زمان، "طالب"ها بر مناطق اطراف شهرها کنترل داشتند که بعدها در مناطق خوست و پکتیا نیز بر این کنترل افزوده شد.

وضعیت امنیتی در کشور روزتا روز بدتر می گردید، شورشگری بخصوص مناطق جنوبی و شرقی کشور را دربر گرفته و بمقایسه گذشته ها، حملات و اقدامات مسلحانه مخالفان "طالب"، بازتاب گسترده یی یافت. تشدید فعالیت های مخالفان مسلح، رفت و آمد و ورود آزادانه آنها به کشور پاکستان، تجارت و قاچاق گسترده مواد مخدر، عدم موثریت ارگان های امنیتی و همچنان غیر فعال بودن ارگان های حراست از قانون، سوو استفاده وسیع در دستگاه اداره دولت، نفوذ جنگ سالاران در مناطق و محلات و تأثیرگذاری آنها بر اصل قانون و همچنان ارائه کمک و معاونت های سازمان های بنیادگرای مذهبی در پاکستان به "طالب"ها، همه و همه و بصورت یک کل، زمینه های شورشگری و بغاوت علیه حاکمیت مرکزی کشور را مهیا نمود.

نباید فراموش خاطر ما گردد که تشدید برخوردهای مسلحانه و در اثر آن ازدیاد قربانیان در میان اهالی ملکی کشور، بیش از پیش، آویزه گوش همه طرفهای درگیر در مناقشه کشور ما می باشد. در پایان هر عملیات و بخصوص در نتیجه بمباردمان های هوایی، این مردمان ملکی و بی دفاع کشور اند که بیشترین تلفات جانی و مالی را متقبل می گردند، اما مسأله تلفات نیروهای رزمی افغان و ایساف را نیز باید در این جمع افزود.

پس از بحث و مشاجره های زیاد و گسترده در مجلس سنای ایالات متحده چنین اعلام گردید که " مطابق آمار و ارقام ارائه شده توسط ایساف، "طالب"ها بخصوص پس از سال ۱۳۸۴ بر مناطق وسیعی، از جمله بر بخش های کلیدی و مهم کشور تسلط و حاکمیت داشتند. نیروهای بین المللی تأمین امنیت در کشور و جانب افغانی پس از گفت و شنودهای پیهم، به چنین نتیجه رسیدند که مسولیت تأمین امنیت بخشی از کشور از ایساف به نیروهای نظامی و امنیتی کشور ما انتقال یابد.

مطابق داده های اطلاعاتی توسط سازمان های غیردولتی در کشور، پس از ورود قوای تأمین امنیت بین المللی به افغانستان، سال ۱۳۸۹ بمثابة خونین ترین سال در حیات کشور محسوب می گردد. طی ماه جدی سال متذکره بیشتر از ۸۰ درصد از حوادث مسلحانه به مقایسه سال قبل در کشور اتفاق افتاد. در کنار سایر اتفاقات و حوادث تکوین پذیرفته، به این واقعیت دردناک نیز معترف باید بود که سربازان و افسران قوای مسلح کشور در مجموع، از موجودیت فساد گسترده در کشور و بخصوص در دستگاه اداره دولت شدیداً رنج می برند که بخودی خود در روحیه جنگی و مورال آنها اثرات منفی بجا می گذارد.

طی سال های متذکره، حاکمیت موجود در کشور قادر به استفاده بهینه از اراده و پشتیبانی مردم و اهالی شریف کشور نگردیده و مطابق گفته های بسیاری از کارشناسان امور، در چنین یک وضعیتی اجرای امر متذکره توسط دولت ها و حاکمیت های آینده در کشور نیز قابل پیشبینی نمی باشد. کنون این مسأله واضح و مبرهن گردیده که جامعه بین المللی درکل، نتوانست تا بر نیرو و قدرت طرف مقابل بطور کامل فایق آمده، نابودی تشدد طلبان متذکره را در صدر وظایفش قرار داده و قادر به حل و فصل و رفع معضلات و موانع موجود در مسیر تأمین امنیت در کشور ما نگردیدند. همچنان، وحدت و یگانگی نیروهای موجود سیاسی در داخل کشور محقق نگردید، از قابلیت های نظامی آنچنان که شاید و باید استفاده بهینه صورت نگرفته و امکانات و منابع جنگ سالاران از بین برده نشد. بدون حل و فصل و اجرای مطالب فوق، نمیتوان از اجرای موثر و بموقع وظایف مطروحه در بخش های مربوط به ساختارهای قدرت در افغانستان سخنی بمیان آورد.

واشننگتن بمنظور معکوس جلوه دادن این روند، ستراتیژی جدیدی مبنی بر موارد ذیل را توسعه بخشید:

- افزایش تعداد نظامیان امریکایی بمنظور تحمیل شکست نظامی بر "طالب"ها؛
- عدم دسترسی مخالفان مسلح به تأمین ارتباطات و جلوگیری از حاکم گردیدن آنها بر مناطق مهم و کلیدی کشور؛

- تقویه نیروهای امنیتی کشور تا بیش از پیش مسولیت تأمین نظم و آرامش در کشور را بر عهده گیرند؛

- و افزایش ظرفیت دولت افغانستان.

مطابق ستراتیژی متذکره، مسأله تجدید سازمان قوماندانی مرکزی در دستور کار قرار گرفته که بعداً در زمینه عمل بکار بسته شد و در نتیجه ایساف وارد میدان بازی گردید. ایساف و نیروهای نظامی ایالات متحده در افغانستان توسط فرد واحدی اداره و کنترل می گردد. همچنان در مقر نیروهای بین المللی تأمین و حفظ صلح در کشور ما بخش دیگری نیز ایجاد گردید: فرماندهی عملیات مشترک که مطابق آن تطبیق و اجرای بموقع امور اداره های حراست از قانون، ادغام مجدد، مسایل مربوط به مصالحه ملی در کشور و چگونگی عملکرد و انجام عملیات های اطلاعاتی، بخش دیگری از فعالیت های نیروهای بین المللی تأمین امنیت در کشور ما محسوب می گردد.

بمنظور حصول اطمینان از اجرای عملی توسعه فعالیت های قوای متذکره، توسط پنتاگون و اداره امور خارجی ایالات متحده، پلان وسعت بیش از پیش فعالیت های نظامی به هدف تحکیم مواضع دولت افغانستان و تقویت نیروهای امنیتی کشور ما به کمک منابع ایساف مطرح بحث قرار گرفت که مطابق آن اقداماتی باید صورت گرفته و اصلاحاتی به هدف "تسخیر قلوب و اذهان" عامه افغان ها در دست اجرا قرار گرفته تا آنها را از امر حمایت و پشتیبانی از "طالب"ها بازدارند. مطابق پلان متذکره، در نظر بود تا امریکایی ها (ملکی و نظامی)، مدت زمان نامحدودی میان اهالی کشور ما بود و باش داشته، از ضروریات و احتیاجات

آنها باخبر بوده و مناسبات متقابل را بیش از پیش میان افغان ها و امریکایی ها تحکیم و استحکام بخشند. عمده ترین مسأله در این میان، بخصوص جلب اعتماد مردمان کشور ما، کاهش مرگ و کشتار اهالی ملکی ودقت در عملیات های نظامی و بمباردمان های قوای هوایی بمنظور هدف قرار دادن مواضع مخالفان کشور می باشد. در محدوده پروگرام و رویکرد جدید، تیم نخبگان لوای ۱۰۱ قوای هوایی ایالات متحده وارد افغانستان گردیده و همچنان تعدادی از نیروهای جنگی منحصربفردی غرض سرکوبی "طالب" ها باید وارد کندهار می گردیدند. قوماندانی نیروهای امریکایی در کشور ما، با در نظر داشت سایر مظاهر موجود، تصمیم گرفت تا از تطبیق و چگونگی عملکرد نوع ستراتیژی مرتبه در عراق، در افغانستان نیز سود ببرد که مطابق آن با ازدیاد و افزایش نیروهای رزمی و جنگی ایالات متحده، از نفوذ بیشتر جنگجویان در کشور کاسته شود. مطابق پروگرام مرتبه فوق، چنانچه در عراق تکوین پذیرفت، در زمینه تطبیق عملی آن باید از "جنگ سالاران" استفاده اعظمی بعمل می آمد.

همچنان به هدف حل و فصل قضایای موجود در کشور ما تصمیم اتخاذ گردید که بیشتر از پیش در مجموعه رویکرد نظامی در کشور ما باید تجدید نظر بعمل آمده تا به شکست قطعی و کامل شورشگری، از میان برداشتن زمینه ها و امکانات رشد بنیادگرایی در کشور، سرعت بخشیدن به حل و فصل قضایا، فشار بی امان و همه جانبه بر مخالفان مسلح، مبارزه علیه دسته بندی ها و گروه های قاچاق مواد مخدر... صورت عملی بخود اختیار نماید.

دست اندرکاران امور در ایالات متحده، انتخاب های اخیر مبنی بر فرستادن قوت های نظامی بیشتر به کشور ما را که مورد تایید رئیس جمهوری آن کشور نیز قرار گرفت، بیش از پیش مفید و مؤثر می پندارند. بنظر آنها، با چنین اقدام (فرستادن نظامیان بیشتر) در نظر داشتند تا در متن جامعه افغانی و در عمق ولایت ها و واحدهای اداری کوچکتر کشور ما بیشتر و بیشتر نفوذ نموده و بر سایر امور کنترل و نظارت همه جانبه شان را تأمین نمایند. مدعیان چنین اقداماتی بر این امر تأکید می ورزیدند که با افزایش قوت های نظامی، آنها قادر خواهند گردید تا بصورت قوی تر بر مناطقی که از وجود "طالب" ها پاکسازی می گردد، کنترل و نظارت مؤثرتری داشته، در ارتقای سطح زندگی مردمان محل اقدام ورزیده و مؤثریت ارگان های اداره حکومتی را ارتقا بخشند. مطابق ادعای آنها، همچنان تقویت بیش از پیش قوای امنیتی و ارتقای مهارت های محاروبی اردوی ملی کشور، تهیه امکانات و وسایل مورد ضرورت آنها بمنظور تأمین و حفظ امنیت اهالی و باشندگان کشور، ایجاد نهادهای کنترل و نظم و قانون در کشور، مبارزه وسیع و بی امان با قاچاق مواد مخدر و اجرای سایر وظایف امنیتی، بخش های دیگر رویکرد جدید قوای ائتلاف در کشور ما را تشکیل می داد، اینکه در اجرای وظایف و واجبات متذکره به چه معیاری موفق گردیدند، جای سوال می باشد.

مطابق بررسی های منحصربفرد نمایندگان کنگرس ایالات متحده، نظامیان آن کشور در افغانستان بمنظور عبور هر یک از محموله های مورد نیاز قوای نظامی ایالات متحده، مبلغ ۵،۱ الی ۱۵ هزار دلار به جنگ سالاران تأدیه می نمایند. به یقین مطلق که بیشترین بخش مبلغ متذکره بمنظور تداوم جنگ به "طالب" ها تعلق می گیرد.

با تکیه به رشوه خواری و رشوه ستانی "جنگ سالاران"، امریکایی ها مسأله ساخت و ساز دولت و تقویه ساختارهای قدرت دولت اسلامی افغانستان را در دستور کار خویش قرار دادند. در این میان، به تعداد منسوبان قوای مسلح کشور افزایش بعمل آمد. علاوه بر آن، امریکایی ها اعلام داشتند که حجم کمک ها و معاونت های نظامی-تخنیکی شان را به اردوی ملی کشور ما که شامل سلاح های سبک و وسایل ارتباطی، مخابره و تخنیک محاروبی می گردید، ازدیاد بخشند. همچنان تصمیم بعمل آمد تا عده ای از آموزگاران امور نظامی غرض آموزش منسوبان قوای مسلح کشور و نیز بمنظور آشنایی بهتر و بهینه از وظایف حراست از قانون به کشور ما فرستاده شوند. اما همچنان ادعا گردید که مدت زمان مدیدی لازم می باشد تا نظامیان افغانستان و ساختارهای قدرت در افغانستان مسئولیت تأمین امنیت در کشور را

متقبل گردند، اما جانب افغانی درصدد آن بود تا همه مسؤلیت‌ها بصورت کل، به افغان‌ها و قوای مسلح کشور سپرده شود.

با وجود اینهمه، در اراضی کشور، جنگ شعله‌ور گردیده و تاکنون نیز همچنان زبانه می‌کشد که از جانبین درگیر در این ماجرا و اما بخصوص از اهالی ملکی و بی‌دفاع کشور قربانی می‌گیرد. با رویدست گرفتن و اجرای عملی اقدامات اضافی، وزارت امور داخله کشور، به کمک و معاونت‌های نیروهای بین‌المللی موجود در کشور درصدد شد تا با ایجاد تشکیل پولیس محلی، بیش از پیش، امنیت محلات مورد نظرتأمین و از حفظ و نگهداری آن مطمئن گردند. در شرایط و وضعیت کنونی، بیشترین تعداد آنها در محلات مربوطه مصروف اجرای وظایف‌شان می‌باشند. با پذیرفتن مسؤلیت تأمین امنیت توسط افغان‌ها، وظایف امنیتی بیش از پیش از قوای بین‌المللی به قوای مسلح کشور انتقال یافت.

در این میان، فرماندهی ناتو مسأله انتقال مسؤلیت‌های امنیتی به نیروهای مسلح افغانستان را بمتابه موقعیتی در این عرصه محسوب نمود. در طول مدت زمان از قبل تعیین شده، مسؤلیت‌های امنیتی بجانب افغانی تحویل داده شد. همچنان مسئولان امور در ناتو اظهار داشتند که اکنون نیروهای مسلح افغانستان در امر مبارزه پیشقدم بوده و نیروهای ناتو در شرایط کنونی مسؤلیت آموزش دهی مسلکی نظامیان و منسوبان قوای مسلح کشور ما را برعهده گرفته و اما در صورت ضرورت، نیروهای نظامی ناتو و بخصوص قوای هوایی ایالات متحده به کمک و پشتیبانی نیروهای مسلح افغان خواهند شناخت. همین اکنون، قوت‌های مسلح کشور بیشترین بخش عملیات‌های نظامی را انجام داده و اجرای بخش اندک محاربوی به دوش قوت‌های مسلح ناتو قرار دارد. اما در این اواخر با تشدید حملات هراس افکنان و دشمنان صلح و ثبات کشور، ضرورت تقاضای کمک از ناتو بعمل آمده تا در بخش‌های محاربوی نیز معاونت‌های لازم را بمقصد کمک به جانب افغانی انجام دهند.

متذکر باید گردید که مشکلات موجود در عرصه انتقال مسؤلیت‌های امنیتی به جانب نیروهای مسلح کشور، کنون رفع گردیده است. این مشکل، از آغاز الی انجام امور، در بخش‌های امنیتی وجود داشته است. در این زمینه با در نظر داشت همه موارد، سعی فراوان صورت گرفت تا در کشور از پیدایش خلای امنیتی جلوگیری بعمل آید. با این حال، با توجیهاتی که در مورد صورت می‌گرفت، مسأله خروج بدون مشکل قوت‌های نظامی ناتو از اراضی کشور ما، با شک و تردیدهایی همراه بود.

این مسأله تعجب‌آور نیست که بصورت رسمی و آشنگتن و فرماندهی مرکزی ایالات متحده، بخصوص طی سال‌های پسین بیشتر بر سیاست‌های پیشین منطقه‌یی‌شان شرط بندی نمودند تا بر سیاست‌های لیبرال منظوقی مبنی بر طرفداری غرب. اما اینکه کسان و نیروهای نامبرده با نشان‌گذاری‌ها و خط و نشان کشیدن‌های ایالات متحده مبنی بر "ارزش‌های دموکراتیک"، "حقوق بشر" و از این قبیل موارد موافق خواهند بود یا نه، جای سوال دارد.

قابل تذکار می‌باشد که ایالات متحده با معبود موارد استثنایی، در کشورهای پیشرفته‌ای که از ثبات و نظم دموکراتیک برخوردار می‌باشند، نیز به تداخل و مداخله در امور داخلی آنها متوسل می‌گردد تا بیش از پیش نیرومندی قوت‌های نظامی‌اش را برخ دیگران کشیده و به همه چنگ و دندان نشان دهد.

همین اکنون در بسیاری از کشورهای جهان از جمله در افغانستان، بحرین، مصر، قطر، امارات متحده عربی و عراق پایگاه‌های نظامی ایالات متحده با بیشترین تعداد سربازان مجهز با انواع سلاح‌های پیشرفته حربی و سایر تجهیزات نظامی در اراضی کشورهای یادشده اخذ موقعیت نموده اند.